

منادیان خرد، آزادگی و همدردی

الاهه بقراط



● نام کتاب: فلسفه مدرن و ایران

● نویسنده: فاضل غیبی

● چاپ پیام؛ آلمان؛ تابستان 1390

کسی نویسنده‌ای به نام فاضل غیبی را نمی‌شناسد. این کتاب نخستین اوست. از همین رو مانند هر نویسنده و کتاب ناشناخته دیگری با احتیاط آن را، که برایم فرستاده شده است، می‌گشایم تا با تندخوانی، هر چه زودتر برداشتی اولیه از آن پیدا کنم و بعد ببینم که آیا به خواندن دقیق‌تر می‌ارزد یا نه. عنوان خنثی و کلی آن چیزی درباره محتوا بروز نمی‌دهد. هیچ چیز به اندازه فلسفه و تفکر فلسفی مرا به خود جذب نمی‌کند و اگر این کتاب تقریباً 300 صفحه‌ای حرفی برای گفتن نداشته باشد، و از همه مهم‌تر، با توجه به موضوع، نثری داشته باشد که نتوان آن را به پایان برد، احساس می‌کنم به ساحت فلسفه توهین شده است. نوشتن درباره فلسفه و فلسفی نوشتن، کارزاری است سخت دشوار به ویژه آنکه گویا در میان ایرانیان گمان می‌شود چون سخن از فلسفه است پس یا باید چنان گفت که کسی از آن سر در نیاورد، گذشته از آنکه بیان موضوعات فلسفی به زبان ساده کار هر کسی نیست.

فاضل غیبی زیر عنوان «چرا فلسفه» که به جای مقدمه آورده است می‌نویسد:

«فلسفه در جوامع عقب‌مانده از محبوبیتی برخوردار نیست. در گفتگوی مردمان جایی ندارد. تو گویی همگان درباره همه چیز پرگویی می‌کنند تا مبادا پرسشی درباره چون و چرا هستی بر زبانشان بگذرد. فرض بر این است که همه درباره «خدا و خلقت» هم‌رای هستند و پرداختن به «مهملات فلسفه» شایسته مردان و زنان بالغ نیست.» با این همه بلافاصله اعتراف می‌کند که «در ضمیر هر کس در هر روز و ساعت اندیشه فلسفی در غلیان است» و «هیچ چیز سمج‌تر از فکر فلسفی در ذهن آدمی رخنه نکرده است» و نتیجه می‌گیرد: «پرداختن به فلسفه از این نظر که ما را با اندیشه‌های ژرف بزرگان تاریخ فلسفه آشنا می‌کند، اگر هم ژرف اندیشیدن یاد ندهد، کمی از التهاب درونی می‌کاهد.» از این پس و در طول کتاب، هم زبان ساده و روان نویسنده و هم در تقابل قرار دادن اندیشه‌ها و استدلال‌های مختلف، خواننده را با تأملات نویسنده همراه می‌کند.

با تندخوانی نمی‌توان کتاب را به پایان رساند. پس دوباره از ابتدا شروع می‌کنم و آرام می‌خوانم. بر زبان ساده‌اش تأکید دوباره می‌کنم چرا که مرا به یاد آن سری از کتاب‌های آموزشی می‌اندازد که هدفشان تلاش برای تشویق خواننده به فعالیت فکری است. من این کتاب را در کشاکش اخباری خواندم که از حذف رشته‌های علوم انسانی از صحنه آموزش جامعه خبر می‌دادند، و این کتاب دقیقاً به تفکری می‌پردازد که کمبود و جای خالی‌اش در ایران سبب یکه‌تازی مدعیان «حقیقت مطلق» شده است.

فلسفه و دین و مکتب و آئین

فاضل غیبی در سه بخش به فلسفه مدرن و یافتن رد پای آنها در فرهنگ و ادبیات و هم چنین تاریخ معاصر ایران می‌پردازد. در دو بخش با افکار فریدریش نیچه و هانا آرننت و در بخش سوم با فلسفه در فرهنگ و ادبیات ایران، عمدتاً شعر، و هم چنین تلاش ایرانیان از جمله بهاء‌الله برای انسانی و زمینی کردن دین آشنا می‌شویم.

هر اندازه دو بخش اول با صبر و حوصله، خواننده را با افکار نیچه و آرننت بر اساس گفته‌های خود آنها آشنا می‌کند، در بخش سوم، بیشتر شتاب و برداشت‌هایی است که خود نویسنده تلاش می‌کند به خواننده منتقل سازد بدون آنکه به اندازه کافی مواد فکری لازم را در اختیار خواننده قرار دهد. از همین رو، فکر می‌کنم بهتر می‌بود که بخش سوم به شکل جداگانه‌ای ارائه می‌شد و یا در هماهنگی با دو بخش دیگر به اندازه کافی روی آن تأمل و کار می‌شد تا کتاب و خواننده، هر دو، دچار گسست نشوند. به ویژه آنکه افکار فریدریش نیچه و هانا آرننت در چهارچوب فلسفه و ورای هر دین و آئینی قرار می‌گیرد، حتا اگر در آن زمینه و یا رگه‌های مذهبی وجود داشته باشد، در حالی که سخنان و تأملات بهاء‌الله در چهارچوب دین و آئینی نظم یافت که پیروانش در سراسر جهان پراکنده‌اند. هم از این روست که نویسنده نیز از فریدریش نیچه و هانا آرننت به مثابه فلاسفه مدرن نام می‌برد و نه بنیانگذاران مکتب و آئین و دین، حال آنکه در مبحث «از طور تا نور» به جستجو در بهائیت به عنوان دین، مکتب و یا آئین می‌پردازد.

فلسفه و سیاست

فاضل غیبی در مباحث مختلف تلاش می‌کند با استدلال و استناد به نوشته‌های نیچه خلاف پیش‌داوری‌ها و از جمله سوءاستفاده رژیم هیتلری از برخی اندیشه‌های او را ثابت کند و موفق می‌شود. نیچه خود با اعتقاداتش که در کتاب‌های او ثبت شده است هرگونه نزدیکی به اندیشه‌های فاشیستی را رد می‌کند از جمله آنجا که در کتاب «اراده معطوف به قدرت» می‌گوید: «آزادی چیست؟ اراده برای به دست گرفتن مسئولیت رفتار خویش.» فاشیست‌ها نه مسئولیت رفتار خود را می‌پذیرفتند و نه اجازه می‌دادند مردم برای پذیرفتن مسئولیت رفتار خویش، آزاد باشند!

هانا آرنت اما فیلسوفی است که به سیاست و زندگی روزمره، چه بسا به دلیل تاریخ و هویت‌اش، نزدیک‌تر است: زنی یهودی که سرنوشت‌اش در دوران هیتلر رقم می‌خورد و می‌داند «تاریخ و هویت اتوبوس نیست که بتوان از آن پیاده شد.»

این هانا آرنت است که با تجربه‌ای که از سر گذراند، واقعی‌ترین تعریف را از توتالیتریزم و یک حکومت تمامیت‌خواه ارائه می‌دهد که امروز هر ایرانی بدون آن تعریف و بر اساس تجربه با آن آشناست:

توتالیتریزم «از جنبشی توده‌ای برآمده، بخشی از مردم از آن پشتیبانی می‌کنند و با وابستگی به آن به هویتی تازه دست یافته‌اند». توتالیتریزم «به حاکمیت سیاسی بسنده نمی‌کند، بلکه با دخالت در زندگی خصوصی مردم و فشار همه‌جانبه، خواستار سرسپردگی عمومی به نظام است. توتالیتریزم آرمان‌ها و امیدهای بزرگی را وعده می‌دهد و برای تحقق آنها ادعای جهانگیری دارد.»

با همین تعریف، وی نازیسم و استالینیزم را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و چپ‌ها را علیه خود بسیج می‌کند آن هم در شرایطی که اتحاد شوروی با آلمان نازی جنگیده و با بیست میلیون قربانی بر آن پیروز شده بود! هانا آرنت تنها یک فیلسوف مانند مارتین هایدگر نبود که تحت تأثیر فضای سیاسی آن دوران به پشتیبانی رژیم نازی پرداخته باشد بلکه روشنفکری بود که جلوتر از توده‌ها را می‌دید و نمی‌توانست دو سیستمی را که از یک جنس بودند و با این همه علیه یکدیگر می‌جنگیدند، دارای هویتی غیر از توتالیتریزم ارزیابی کند. هر دو نظام علیه مردم خویش و جهان خارج از خود بودند.

این است که در برگزیدن فریدریش نیچه و هانا آرنت به مثابه نمایندگان فلسفه مدرن در این کتاب، شیطنتی هست که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت: نیچه متهم به این است که رژیم‌ها را از نظر فکری تغذیه کرده که هانا آرنت را از سرزمین خود آواره ساخت! فاضل غیبی اما این هر دو را ورای آن سیاستی ارزیابی می‌کند که آنها را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. او به کند و کاو در نکاتی متفاوت از فلسفه مشترک آنها می‌پردازد که برای ما به عنوان ایرانی از اهمیت بسیار در سیاست و اندیشه سیاسی برخوردار است. برای آشنایی با جزئیات این کند و کاو باید کتاب را خواند که نثر ساده‌اش حتا کسانی را که کمترین آشنایی با فلسفه ندارند، با

خود تا پایان می‌کشاند به ویژه آنکه خواننده ایرانی، شرایط امروز ایران و تقابل اندیشه‌ها را در تفسیر و تعبیر و تغییر این شرایط، هر بار در آن باز می‌یابد. برای نمونه کیست که از این سخنان هانا آرنت به یاد ایران و روشنفکرانش نیفتد: «می‌دیدم که در میان روشنفکران کشش به سوی رژیم فاشیستی همه‌گیرتر از دیگران بود. من این را هیچگاه فراموش نکردم. اینکه کسی به خاطر زن و بچه به نازی‌ها روی خوش نشان دهد چندان در داور نبود. اما می‌دیدیم آنان [روشنفکران] واقعا به شعارهای نازی‌ها ایمان آورده بودند و چیزهایی در ستایش هیتلر می‌گفتند که به عقل خود نازی‌ها هم نرسیده بود!»

فاضل غیبی چکیده مهم‌ترین اندیشه‌های فلسفه مدرن را در این کتاب گرد آورده است که اگر امروز جایی در کتاب‌های درسی مدارس و دانشگاه‌های ایران ندارد، ولی می‌تواند منبعی باشد برای کسانی که به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست مدرن بدون اندیشه مدرن در بهترین حالت راه به جایی نخواهد برد و در بدترین حالت باز به توتالیتراریسم خواهد انجامید. حتی اگر یک حکومت توتالیتر مانند جمهوری اسلامی را پشت سر نهاده باشد.

ژانویه 2012